

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اعتبار علو یا استعلاء در ماده امر

جهت دوم بحث در ماده امر این است که آیا در این ماده و معنای آن، علو معتبر است یا استعلاء کفایت می‌کند؛ یا هر دو معتبر است و یا هیچ کدام اعتباری ندارد یا اینکه یکی از آن دو علی سبیل منع العلو، اعتبار دارد؟

در این بحث، پنج احتمال وجود دارد که پس از بیان مقدمه‌ای، به آن اشاره خواهیم کرد:

سه نکته مهم مقدماتی

مرحوم والد مکرّم ما دو نکته را به عنوان مقدمه این بحث بیان فرموده‌اند و ما سه نکته را عرض می‌کنیم:

اول: وقتی می‌گوییم «أمر» یا «إفعل» در آنچه که مصداق برای امر است، هشت عنوان وجود دارد:

(الف) عنوان بعث هنگامی که می‌گوییم: هذا بعثٌ به لحاظ أنّه يوجهه نحو المقصود، یعنی به سوی مقصود و مطلوب متوجه می‌کند.

(ب) عنوان تحریک به لحاظ تثبیت به صیغته إلى الحركة نحو المراد؛ یعنی این «امر» یا «إفعل» سبب شود که مأمور به سمت مراد حرکت کند.

(ج) عنوان ایجاب؛ یعنی می‌خواهیم مطلوب را بر عهده مطلوبّ منه قرار بدهیم.

(د) عنوان الزام به لحاظ جعله لازماً و قریناً لا ینفک عنه؛ یعنی می‌خواهیم این عمل را قرین مأمور قرار بدهیم که از مأمور جدا نباشد.

(ه) عنوان تکلیف که احداث تکلیفی بر مأمور داریم.

(و) عنوان حکم؛ یعنی آنچه به لحاظ قطعیه المطلوب و اتقان آن قطعی است.

(ز) عنوان طلب؛ یعنی این صیغه کشف از طلب می‌کند.

(ح) عنوان امر.

فقط در همین عنوان هشتم است که بحث اعتبار علو مطرح می‌شود.

دوم: در این مقدمه باید ببینیم مراد از علو چیست؟

امام رضوان الله علیه بر اساس آنچه در مناهج آمده، می‌فرماید: علو امری اعتباری است که منشأ عقلانی دارد و به حسب زمان و مکان فرق می‌کند. برای نمونه فرض کنید عقلا برای کسی که قدرت دارد علو قائلند، و همین شخص اگر از مسئولیت کنار رفت، دیگر علو ندارد.

پس معلوم شد که علو، امر تکوینی نیست؛ بلکه امری اعتباری است. پس نباید توهم شود که علو در جایی است که یک عنوان ذاتی تکوینی باشد، و بعد معتقد شویم که این علو منحصر در خدای تبارک و تعالی است؛ بلکه باید بدانیم که در عناوین اعتباریه هم علو مطرح است.

عقلا می‌گویند که اگر خالق، برای پدر نسبت به فرزند، ولایت قرار داد، پدر علو دارد، که منشأ آن، جعل خداوند متعال است.

استعلا هم یعنی اظهار علو^[1]؛ یعنی مثلاً کسی که رئیس نیست ادعا کند که من رئیس، یا کسی که قوی نیست اظهار قوت کند.

البته مرحوم میرزای قمی، استعلا را به تغلیظ القول معنا کرده است که البته کسی این قول را نپذیرفته است و ما هم آن را در مباحث بعدی مورد مناقشه قرار می‌دهیم.

سوم: اگر برای امر، یک معنا به نام طلب و اراده بگوییم، یا اینکه بگوییم در طلب، حقیقت است و در بقیه مجاز، این نزاع پیش می‌آید؛ ولی اگر از امر، اراده شیء کنیم و مجازاً یا به نحو مشترک معنوی یا لفظی، اراده فعل کنیم، این نزاع جریان پیدا نمی‌کند.

سؤالی که پیش می‌آید این است که روی مبنا و معنایی که امام رضوان الله تعالی علیه کرد و فرمود امر یک معنای انتزاعی جامع بین هیئات است، آیا این نزاع روی آن مبنا جریان دارد یا نه؟

شاید بتوان ادعا کرد که وقتی شما می‌گویید هیئاتی داریم و از این هیئات، عنوانی را به عنوان امر انتزاع و قدر جامعی را انتزاع می‌کنیم، معنا ندارد که بگوییم برای انتزاع از این عناوین، آیا علو معتبر است یا نه؟ پس روی مبنای امام، این نزاع اصلاً جریان ندارد.

مرحوم والد ما رضوان الله علیه – ولو اینکه مرحوم امام، شاید متعرض نشده باشند – می‌فرمایند که این نزاع، روی مبنای امام هم معنا دارد. به این بیان که بگوییم این انتزاع، زمانی است که این هیئات از شخص عالی یا از کسی که استعلا کرده، صادر شده باشد.

به نظر ما، این جواب قانع‌کننده نیست؛ به دلیل اینکه وقتی می‌گوییم هیئت «إفعل»، برای ما اهمیتی ندارد که از عالی صادر شده

است یا مستعلی؛ کما اینکه وقتی شما عنوان جامعی را از این هیئات و الفاظ انتزاع می‌کنید، علوّ و استعلا در عنوان انتزاعی معنا ندارد.

پس به نظر می‌رسد که روی این مبنای امام، جایی برای نزاع نباشد یا لااقل جریان این نزاع روی تفسیر امام مشکل است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «العلوّ أمر اعتباري له منشأ عقلائي يختلف بحسب الزمان والمكان ... والظاهر أنّ الاستعلاء - أيضاً - مأخوذ فيه، فلا يكون استدعاء المولى من العبد و إرشاده أمراً، كما أنّ الطلب من السافل ليس أمراً و لو استعلی. هذا.» مناهج الوصول امام خمینی ره، ج 1، ص 239-240.